

زمینه‌ها و ظرفیت‌های زبان و ادبیات فارسی در هم‌گرایی منطقه‌ای کشورهای حوزه تمدن ایران فرهنگی مطالعه موردی: افغانستان و تاجیکستان^۱

خدیدجه حاجیان^۲

چکیده:

زبان فارسی از شاخص‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانیان و خط فارسی، خط مشترک و عامل پیوند و وسیله‌ای برای برقراری ارتباط میان آنان شمرده شده است. این زبان همچنین نقش ویژه انسجام‌بخشی در بسترسازی فرهنگی و تحقق هویت ملی را دارد. نقش زبان و ادبیات فارسی در جایگاه بر جسته‌ترین مؤلفه فرهنگی میان ما و کشورهای ایران فرهنگی به‌ویژه افغانستان و تاجیکستان اساساً ناشناخته مانده است. بررسی و شناخت زمینه‌ها و ظرفیت‌های عنصر مشترک در هویت، یعنی زبان در تحکیم مؤلفه‌های هویت، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های مشترک در طول زمان و نسل‌ها نقشی اساسی به عهده دارد. ارزش‌های برگرفته از مؤلفه‌های هویت ایرانی-اسلامی که هم متعلق به فرهنگ اسلامی و هم جزئی از اجزای فرهنگ ایرانی است؛ بخشی از هویت ماست که در ادبیات فارسی تجلی پیدا کرده است. در این مقاله سعی شده است با نگاهی به بستر تاریخی هویت فرهنگی مشترک با کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی، به چگونگی و کیفیت این امر، مسائل

^۱ این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی نگارنده با عنوان ساز و کارهای بهره‌گیری از زبان فارسی در توسعه و ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در کشورهای حوزه تمدنی ایران: مطالعه موردی کشورهای افغانستان و تاجیکستان برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، ایران، تهران khadijehhajian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴ / ۱ / ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۸ / ۴ / ۱۳۹۸

پیرامون آن، راه‌کارهای هم‌گرایی و موانع پیش رو پرداخته شود. تأکید این تحقیق بر دو کشور افغانستان و تاجیکستان بوده است.

کلمات کلیدی: زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ و هویت ایرانی، ایران فرهنگی، افغانستان، تاجیکستان.

۱. مقدمه

اصطلاح «ایران فرهنگی» و «ایران تاریخی» که به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند، دلالت‌های فرهنگی تاریخی دارند که با ایران سیاسی کنونی و مرزهای جغرافیای سیاسی متفاوت است. یکی از مهم‌ترین مسائل پیرامون این اصطلاح، تعریف حدود مفهوم آن و روشن کردن ملاک‌ها و معیارهاست. از میان معیارهای تعریف حوزه ایران فرهنگی، می‌توان به ویژگی‌های قومی، جغرافیایی-تاریخی و فرهنگی (زبان، دین و هنر و...) اشاره کرد. از یک دیدگاه، رشته مشترک پیونددهنده و برسازنده این اصطلاح، تاریخ مشترک و در نتیجه، تجربه تاریخی مشترک است که در آداب و رسوم و آیین‌ها، یعنی در بخش‌هایی از فرهنگ نمایان می‌شوند. با این وصف به‌لحاظ جغرافیایی حدود امروزی ایران فرهنگی عبارت است از: تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، افغانستان و بخش‌هایی از پاکستان، هند، آذربایجان و قفقاز و بخش‌هایی از عراق و ترکیه.

زبان در مقام مهم‌ترین مؤلفه فرهنگ یکی از ملاک‌های معرفی شده برای تعیین حدود مصداقی این اصطلاح است. در بحث از فرهنگ در ایران فرهنگی، ادبیات فارسی مهم‌ترین نماد فرهنگی است؛ حتی سایر هنرها، مانند نقاشی در تاریخ فرهنگی با ادبیات درآمیخته است. بنابراین مطالعه زبان و ادبیات فارسی چیزی بیش از مطالعه یکی از ارکان فرهنگی این تأثیر و تأثر است؛ بلکه می‌توان آن را ابزار اصلی تعامل میان ما و کشورهای ایران فرهنگی به ویژه افغانستان و تاجیکستان دانست.

نقش تعاملی زبان و ادبیات فارسی در جایگاه مهم‌ترین مؤلفه فرهنگی میان ما و کشورهای ایران فرهنگی برای نمونه افغانستان و تاجیکستان اساساً ناشناخته مانده است. شناخت زمینه‌ها و ظرفیت‌ها، آگاهی از نظر متخصصان در این کشورها و نوع رویکرد و نگرش آن‌ها به این موضوع، مؤلفه‌های دیگری است که به‌رغم اهمیت، هنوز به آن‌ها پرداخته نشده است. همچنین زبان عنصر مشترک در هویت است و انتقال و تحکیم ارزش‌ها و باورها و نگرش‌های مشترک را در طول زمان و نسل‌ها به عهده دارد.

امروزه، عرصه روابط بین‌الملل، به شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد؛ زیرا زبان فرهنگ، زبان ملایمی است که می‌تواند زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان کشورها باشد. توضیح اینکه در عصر جدید هم‌زمان با از بین رفتن نظام دوقطبی و تحولات جدید در سیاست بین‌الملل، منابع قدرت از قدرت سخت‌افزاری به قدرت نرم‌افزاری تغییر کرده که شامل استفاده از علم، تکنولوژی، فرهنگ و غیره است. در ایران نیز استفاده از زبان فارسی در راستای هم‌بستگی قومی همچنین در جایگاه یکی از ابزارهای تحکیم هویت ایرانی در خارج از کشور در بحث قدرت نرم اهمیت فراوانی یافته است؛ به این معنا که می‌توان از زبان فارسی در جایگاه وسیله‌ای در راستای گسترش و تحکیم روابط فرهنگی میان کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی، در قالب قدرت نرم، استفاده کرد.

در این تحقیق سعی شده است با نگاهی به بستر تاریخی هویت فرهنگی مشترک با کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی، به چگونگی و کیفیت این امر، مسائل پیرامون آن، امکان‌ها و موانع پیش رو پرداخته شود. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان از زبان و ادبیات فارسی و نقش تعاملی آن در جایگاه مهم‌ترین مؤلفه فرهنگی میان ما و کشورهای ایران فرهنگی از جمله افغانستان و تاجیکستان برای ترویج و تحکیم مولفه‌های هویت ایرانی و در نتیجه هم‌گرایی منطقه‌ای بهره گرفت؟

۲. پیشینه تحقیق

تا کنون مقالات و تحقیقات گوناگونی در این زمینه انجام شده که هر یک به نوعی به بخشی از مباحث این پژوهش مرتبط است که در ادامه تعدادی از آنها معرفی می‌شوند. به‌طور کلی می‌توان این آثار را به سه دسته اصلی تقسیم کرد. یک دسته از آثار با موضوع تاریخ و فرهنگ برخی کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی از جمله افغانستان و تاجیکستان و بررسی اشتراکات آنها با ایران نوشته شده است؛ از جمله، مقاله «مطالعه انگاره‌های هویت فرهنگی و هویت ملی ملت‌های ایران و افغانستان»، نوشته سبجان یحیایی و سیده مرضیه کیاست (شماره ۳۷ فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۳۸۷). در این مقاله به بررسی ویژگی‌های هویتی مشترک ایران و افغانستان پرداخته شده است. عنوان مقاله بعد، «ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان» از محمد کاظم کاظمی

است (شماره ۳۸ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۳۸۱) که در آن به بررسی فرهنگ و زمینه‌های مشترک فرهنگی ایران و افغانستان پرداخته و راهکارهایی نیز برای بازسازی فرهنگی افغانستان بیان شده است. «آسیای مرکزی و رشد همکاری‌های چند جانبه ایران و تاجیکستان» عنوان مقاله دیگری از مرتضی محمودی است (شماره ۵۸، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۸۶) در این مقاله به زمینه‌های همکاری ایران و کشورهای فارسی‌زبان منطقه (افغانستان و تاجیکستان) و ذکر نمونه‌هایی از زمینه‌های مختلف گسترش روابط از جمله فرهنگی بیان و راهکارهایی برای افزایش رابطه بیان شده است.

دسته دیگر شامل آثاری است که در آن درباره توانمندی‌های آموزش زبان فارسی در انتقال فرهنگ ایرانی - اسلامی سخن گفته شده است، از جمله «آموزش زبان فارسی، فرصتی مغتنم برای گسترش فرهنگ ایرانی» از نگار داوری اردکانی و همکاران که در آن میزان انعکاس مؤلفه‌های هویت ایرانی در سه کتاب از متون درسی آموزش زبان فارسی بررسی شده است. در مقاله «تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران» نوشته حسین هرسیج و مجتبی تویسرکانی، از مؤلفه‌هایی که بیشترین تأثیر را در افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی دارند یاد شده است. در مقاله «هویت ایرانی در ادب فارسی» از منصور رستگار فسایی و اطلس اثنا عشری، هم به انعکاس مؤلفه‌های هویت ایرانی در ادب فارسی تا عصر مغول پرداخته شده است و مقالات دیگری که ذکر آنها در این جایگاه ضروری به نظر نمی‌رسد.

۳-۱. هویت چیست؟ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جامعه‌شناسان، هویت را عبارت از احساسی می‌دانند که فرد در جامعه بدان دست می‌یابد و سپس با تکیه بر اشتراکات و یا تفاوت‌هایی که با گروه‌های دیگر دارد، به درک احساس هویت مستقل می‌رسد (لک، ۱۳۸۴: ۱۱۳). هویت‌ها از طریق مشخص کردن اینکه کشورها چه و که هستند، مجموعه‌ای از منافع و ارجحیت‌ها را با توجه به گزینه‌های اقدام در یک حوزه موضوعی و با توجه به بازیگران خاص، ایجاد می‌کنند. هویت ملی همان‌گونه که وجود منافع را توضیح می‌دهد، فقدان و غیاب منافع ملی را نیز تبیین می‌کند «در عصر جهانی شدن یکی از وجوه مناقشه‌برانگیز جهانی شدن فرهنگ، بحث از شکل‌گیری هویت جهانی یا به تعبیر باری آکسفورد «شکل‌گیری

فضای جهانی واحد» است که درون آن فرآیندهای جهانگیر بازتولید شده و واحدهای ملی و هویت‌های محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (۱۳۷۸: ۶).

شکل‌گیری هویت جهانی و فرهنگ نوین جهانی پروسه‌ای است که آغاز شده و حتی به تعبیر هانزر «اکنون هم یک فرهنگ جهانی وجود دارد»، اما هنوز «هیچ مفهوم و تعریف خاصی برای همگون‌سازی تمام سیستم‌ها ظاهر نشده است» (Tamlinson, 1999: 71). بر اساس نظریه جهانی شدن و نقشی که فرهنگ در حمایت از هویت ملی ایفا می‌کند، تعریف هویت ملی و عناصر تشکیل‌دهنده آن یکی از مباحث مهم و ارزنده در این زمینه است. دیکشیت (Dikshit) منشأ و هویت ملی و روح ملی هر کشور را عوامل معنوی می‌داند، از نظر وی روح ملی هر ملت، باعث پدید آمدن وحدت و انسجام در آن می‌شود (Dikshit, 1995: 174). هویت ملی عناصر و ابعاد سازنده متنوعی دارد که شامل ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی، زبان و ادبیات می‌شود (قربانی، ۱۳۸۲: ۵). برای هویت ملی کارکردهای خاصی را می‌توان بیان کرد؛ «انسجام‌آفرینی و همبستگی ملی، ایجاد آگاهی ملی و تعیین سازوکارهای فرهنگ سیاسی از آن جمله‌اند. بهره‌گیری از توانایی‌های نمادین مانند زبان، دین، گذشته تاریخی و منافع مشترک» (همان: ۶).

«هویت ایرانی به معنای تعلق مردم ایران به سرزمین، تاریخ و برخی ارزش‌های فرهنگی مشترک، همچون آداب و رسوم، اسطوره‌ها و باورهای مذهبی است. اگر مفاهیمی همچون هویت و هویت ملی در کنار برداشت‌هایی از ایران، ایرانی بودن و فرهنگ ایرانی قرار داده شوند، می‌توان به دریافتی از هویت ایرانی رسید» (رمضان‌زاده و بهمنی قاجار، ۱۳۸۷: ۷۲). مردم حوزه ایران فرهنگی دارای تاریخ، جغرافیای مشخص و معین، دین مشترک (اسلام)، بزرگان و دانشمندان و شعرای گرانقدری هستند که زبان فارسی نقطه اتصال آن‌هاست و این مؤلفه‌ها عناصر سازنده هویت ایرانی‌اند. هویت ملی و ایرانی در کنار عناصر سازنده خود، ابعاد گوناگونی نیز دارد که هر یک از این ابعاد در کنار عناصر سازنده آن اهمیت فراوانی دارد. این ابعاد شامل، ابعاد اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و زبانی و دینی است (زهیری، ۱۳۸۱: ۲۰۱). بعد فرهنگی هویت ملی نیز از مهم‌ترین اجزای هویت ملی یک جامعه است که سبب توافق فرهنگی می‌شود؛ زیرا فرهنگ و میراث فرهنگی یک ملت، کلیت زنده و پویای خلاقیت انسانی

آن ملت است که به گونه خودآگاه یا ناخودآگاه، آن ملت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شاخص‌های مهم این بعد، شامل آیین‌ها و سنت‌های عام، جشن‌ها و اعیاد، ارزش‌های سنتی، لباس و طرز پوشش، معماری بناها و مکان‌ها، رسوم، عرف و هنرهای ملی و بومی هستند (ورجاوند، ۱۳۷۷: ۶۶-۶۷). با توجه به این تعریف‌ها، ابعاد و عناصر سازنده هویت ملی، هریک برای هویت ملی کارکردی خاص دارند. بهره‌گیری از این ابعاد می‌تواند به همبستگی ملی منتهی شود. آنچه اهمیت دارد این است که مردمان حوزه ایران فرهنگی با هویت خود آشنا شوند و از طریق شناخت مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن از قبیل تاریخ، مذهب، آداب و رسوم و مخصوصاً زبان فارسی در راستای هم‌گرایی و همکاری برآیند.

۱-۴. نقش زبان در هویت‌سازی و قدرت نرم

یکی از آثاری که فرهنگ هر جامعه‌ای را منعکس می‌کند و می‌توان آن را از عوامل سازنده قدرت نرم به شمار آورد، زبان، ادبیات و آثار ادبی است. از این روست که در هر جامعه‌ای زبان، ادبیات و آثار ادبی بخشی از آثار فرهنگی آن جامعه‌اند؛ «اهمیت زبان در شناخت فرهنگ به اندازه‌ای است که گفته‌اند زبان یک ملت کلیدی است که با استفاده از آن می‌توان فرهنگ آن ملت را شناخت» (محسنی، ۱۳۷۰: ۱۱۷).

زبان ضمن آنکه در هویت‌بخشی نقش دارد، منعکس‌کننده هویت انسان و جامعه انسانی، ضامن بقای آن و عامل اصلی ارتباط و جریان سیال فرهنگی است. هویت ملی با زبان ملی پیوندی ناگسستنی دارد. مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انسان به گونه‌ای به هویت وی برمی‌گردد، در بستر زبان شکل می‌گیرد و در فرآیند نوشتار و یا گفتار، می‌توان، تاحدی، به درک این هویت دست یافت.

بی‌تردید، درک هویت انسان بر بنیاد روش شناخت‌شناسی، تنها در حوزه هویت تاریخی و فرهنگی وی شکل نمی‌گیرد، بلکه حوزه‌های دیگر هویت مانند هویت سیاسی، هویت روان‌شناختی، هویت فلسفی و... از مواردی است که از طریق زبان به درک نسبی از هویت انسان کمک می‌کند. شناخت هویت انسان از طریق زبان، یکی از روش‌های مهم برای شناخت نسبی از هویت وی است. حال چه این شناخت در زمینه فرهنگی باشد چه در زمینه‌های تاریخی، سیاسی، فلسفی و غیره. زبان در فرآیند بازگویی هویت به دو شیوه عمل می‌کند: اول به شیوه گفتاری (زبان گفتار) و دوم به

شیوه نوشتاری (زبان نوشتار)» (جاوید، ۱۳۸۹: ۱). آنچه در روند زبان گفتار شکل می‌گیرد، درک فردی ما از هویت انسان در فرآیند بازگویی این هویت است. زمینه تعمیم زبان در فرآیند بازگویی هویت در شیوه دوم (زبان نوشتار) برای درک از هویت انسان گسترده‌تر است؛ زیرا مطالعه زبان نوشتار به گونه ژرف، فرصت بیشتری را برای شناخت از هویت انسان در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی، فلسفی و موارد دیگر فراهم می‌سازد. «زبان در بیان هویت به اندازه ظرفیت دستوری و ارتباطی خود عمل می‌کند و توان آن به مجموعه دانش و ادبیاتی بستگی دارد که در طول اعصار تولید شده است. از این رو مقبولیت زبان، صرفاً ذاتی نیست بلکه تعداد جمعیتی که به یک زبان تکلم و به همان زبان تولید متن می‌کنند یا کرده‌اند، در تعیین قابلیت هویتی زبان بسیار مؤثرند» (نصری، ۱۳۸۷: ۶۸).

از راهکارهای اساسی و مهم استفاده و حفظ زبان استفاده از ابزارهای تبلیغات از جمله رسانه‌ها و مطبوعات است؛ زیرا زبان ابزار اصلی رسانه‌هاست و به وسیله آن، گروه‌هایی تقویت و یا تحقیر می‌شوند. امروزه، زبان به عامل هویت‌ساز مهم‌تری تبدیل شده است و اینترنت نقش زبان را برجسته‌تر کرده است؛ در حالی که نقش دیگر عوامل هویت‌ساز از جمله قومیت، نژاد و جنسیت کمرنگ شده است. در بیشتر ارتباط‌های اینترنتی، مخاطب نمی‌تواند بین سیاه‌پوست و سفیدپوست، زن یا مرد، غنی یا فقیر، مسلمان یا غیرمسلمان و ایرانی یا خارجی بودن شما تمایزی قائل شود، اما می‌تواند به سرعت تشخیص دهد که از چه زبان و لهجه‌ای استفاده می‌کنید (قمری، ۱۳۸۹: ۱۶۵-۱۶۶).

بنابراین در دوره کنونی و با توجه به گسترش نقش و اهمیت قدرت نرم و عوامل سازنده آن، از قبیل فرهنگ و زبان، تنها کشورهایی توانایی گسترش نفوذ و اثرگذاری بر دیگر کشورها را دارند که در تولید علم و دانش به زبان خود توانمند باشند و از رسانه‌ها در جایگاه ابزار تبلیغات به خوبی استفاده کنند. فرهنگ و زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

فهم الگوهای هویتی مشترک که بسیاری از عناصر را در حوزه زبان، دین، فرهنگ، معماری و هنر حوزه ایران فرهنگی در برداشته باشد، مسئله‌ای بسیار مهم و اساسی است. برجستگی وجوه هویتی - تمدنی در این حوزه باعث بقا و تأثیرگذاری بیشتر

حوزه ایران فرهنگی شده است. زمینه‌های همکاری و هم‌گرایی به دلیل وجود ظرفیت‌هایی نظیر زبان، دین مشترک، تاریخ مشترک، چهره‌های فرهنگی فرامرزی، شخصیت‌های تاریخی مشترک، آداب و رسوم مشترک، سطح توسعه نسبتاً یکسان در بین کشورهای حوزه ایران فرهنگی بسیار متنوع و متکثر است. همچنین باید به این امر توجه کرد که تعامل فرهنگی - تمدنی با کشورهای دیگر به میزان غنای فرهنگی - تمدنی ایران بستگی دارد. همچنین باید راهکارهایی خلاقانه و مدبرانه اتخاذ کرد تا تعارض‌های ایجاد شده بر اساس مسائل سیاسی و بین‌المللی باعث کاهش فرصت‌های ساختاری لازم برای همکاری و تعامل فرهنگی - تمدنی نشود. برای این کار توجه به یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده فرهنگ، یعنی زبان فارسی جایگاه برجسته‌ای دارد.

۲. زبان فارسی، توسعه قدرت نرم و نفوذ فرهنگی

زبان فارسی رشته اصلی پیوند فارسی‌زبانان با هنر، ادبیات، اساطیر، مناسک و در کل تمام میراث گذشته آنان است. تلاش برای زنده نگه داشتن این زبان، انتقال آن به نسل‌های آینده و همکاری با کشورهای هم‌زبان برای تحقق این هدف ضروری است و می‌تواند در راستای تحکیم قدرت ملی ایران؛ یعنی مجموعه توانایی‌های مادی و معنوی که به‌طور بالقوه در دسترس و مورد استفاده واحد جغرافیایی و سیاسی ایران است از آن بهره‌گرفت (کاظمی، ۱۳۶۹: ۱۳۳).

حوزه ایران فرهنگی یکی از حوزه‌های مهم تمدنی در جغرافیای هویتی جهان است که نقش فرهنگ و تمدن ایرانی در هویت بخشی به این حوزه بسیار قابل توجه و برجسته است. «ایران فرهنگی آینه تمام‌نمای (امتزاج افق‌هایی) است که در یک فضای فرهنگی می‌اندیشند. ایران فرهنگی از نظر مفهومی منعکس‌کننده تأثیر و تبادلات هویتی - تمدنی ایرانی در کشورهای منطقه در امتداد یکدیگر و امتزاج موارث فرهنگی و تمدنی آن‌ها در یک پیکره واحد است» (اشرف نظری، ۱۳۸۸: ۱۱).

در ایران فرهنگی زبان فارسی، ادبیات و آثار به‌جا مانده از اندیشمندان و متفکران ایرانی، بازتاب‌دهنده فرهنگ ایرانی و نمایی از این فرهنگ‌اند. زبان و ادبیات فارسی مرجعی دقیق و امین برای مطالعه فرهنگ ایرانی است. اگرچه سابقه طرح نظریه قدرت نرم به سال‌های پس از فروپاشی نظام دوقطبی باز می‌گردد، این بعد از قدرت از دیرباز

مورد توجه رهبران سیاسی و دولت‌ها بوده است؛ بی‌تردید در عصر جدید، دیدگاه مردمان دیگر کشورها، باعث تضعیف و یا تقویت موقعیت قدرت‌ها در روابط بین‌الملل خواهد شد. نظر کشورهای همسایه و نوع نگاه آن‌ها به سیاست‌ها و مواضع قدرت‌ها، مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر از سایر کشورهاست. قدرت نرم ایران در اسلام، فرهنگ، تاریخ، تمدن، زبان فارسی، ارزش‌های مردم‌سالارانه، مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم و مواردی از این دست ریشه دارد. حفظ و افزایش قدرت نرم ایران نیازمند شناخت و به‌کار بستن منابع نرم‌افزاری قدرت خود در سایر کشورها و جوامع، با توجه به نیازمندی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هریک از کشورهای هدف است (همان: ۱۸۳). علاوه بر اسلام و مذهب تشیع، زبان فارسی نیز با اینکه یکی از ارکان اصلی هویت ایرانی است و بعد از انقلاب مشروطه زبان ملی ایران شناخته شده است، ولی هویتی بسیار فراتر از فلات ایران دارد (همان‌جا).

زبان فارسی و دورنمای تاریخی و گسترش آن را در بیرون مرزها و سرزمین‌هایی چون شبه جزیره بالکان، شبه قاره هند، اسپانیا، ارمنستان و آسیای میانه می‌توان بازاندیشی کرد. «هم اکنون زبان فارسی، زبان رسمی ایران و تاجیکستان و یکی از زبان‌های رسمی افغانستان است. به این علت که ایران و افغانستان مهاجران فراوانی داشته‌اند که در کشورهای گوناگون پراکنده شده‌اند، این زبان را از لس آنجلس گرفته تا توکیو می‌توان شنید» (همان: ۲۳۵-۲۳۶).

طی ده سال اخیر در ایران، ادامه گسترش زبان فارسی و تحکیم موقعیت آن، ارتقای سطح تسلط دانش‌آموزان و دانشجویان به این زبان و دانش‌افزایی استادان زبان فارسی به ویژه در کشورهایی که اقوام غیرفارسی‌زبان (مانند آذربایجانی‌ها و ترکمن‌ها) اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند، مورد توجه قرار گرفته است (کامنوا، ۱۳۹۰: ۳۶). به منظور بهره‌گیری از زبان فارسی در مقام یکی از ارکان‌های قدرت نرم در راستای گسترش مولفه‌های هویت اسلامی-ایرانی و هم‌گرایی منطقه‌ای باید از دیپلماسی فرهنگی که از زیر بناها و عوامل سازنده قدرت نرم است، بهره برد و نکته مهم در این زمینه استفاده درست از فرهنگ و نمادهای فرهنگی و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ است که در ایران فرهنگی برجسته‌ترین مؤلفه «زبان فارسی» است.

۳. ایران فرهنگی؛ اشتراک‌ها و پیوندهای تاریخی میان ایران و کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی

دو اصطلاح «ایران فرهنگی» و «ایران تاریخی» که به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند، دلالت‌های فرهنگی تاریخی دارند که با ایران سیاسی کنونی و مرزهای جغرافیای سیاسی متفاوت است. ایران زمین، اعم از سه مفهوم ایران جغرافیایی، ایران سیاسی و ایران فرهنگی است که نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد. برخی نیز ایران بزرگ را قلمروی سیاسی تاریخی دانسته‌اند که در دوران مختلف حدود آن یکسان نبوده است. از این منظر، رشته مشترک پیونددهنده و برساننده این اصطلاح، تاریخ مشترک و در نتیجه، تجربه تاریخی مشترک است که در آداب و رسوم و آیین‌ها؛ یعنی در بخش‌هایی از فرهنگ نمایان می‌شوند.

با در نظر داشتن دیدگاهی تلفیقی از تطور مفهوم «ایران فرهنگی» در طول تاریخ، مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده ایران فرهنگی عبارت‌اند از: ۱. زبان پارسی و دیگر زبان‌های ایرانی؛ ۲. اشتراک ادیان، و به‌ویژه دین اسلام؛ ۳. هنر ایرانی به‌ویژه ادبیات و شعر و معماری؛ ۴. فرهنگ عامه، اعم از آیین و رسوم و جشن‌ها و اعیاد (نوروز و شب یلدا؛ افسانه‌ها و اسطوره‌ها(رستم، دیو، سیمرغ و...)).

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اصطلاح ایران فرهنگی که به‌ویژه به کار این پژوهش می‌آید، جنبه تعاملی فرهنگ ایرانی است؛ یعنی توان و ظرفیت برقراری رابطه‌ای دوسویه با دیگر فرهنگ‌ها. ویژگی تلفیقی هنر و فرهنگ ایرانی در برخورد با دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها از دیرباز، از معماری تلفیقی تخت جمشید تا تأثیر و تأثرهای یونانی، هلنی و رومیاری با شرق دور و به‌ویژه، اسلام بسیار درخور توجه است. شکل‌گیری فرهنگ اسلامی، ایرانی در پرتوی چنین سابقه و ظرفیت تاریخی‌ای قابل فهم است. چندان که تعامل فرهنگ ایرانی با معنویت اسلامی شکوفایی فرهنگی را به‌بار آورد که در هیچ یک از سرزمین‌های اسلامی چنین بالندگی‌ای دیده نشده است.

زبان فارسی با دیرینه هزاران ساله و دامنه وسیع پراکندگی در ایران بزرگ، زبان دوم جهان اسلام نیز است. در ایران فرهنگی، زبان فارسی واسطه انتقال فرهنگ بوده است؛ بنابراین مطالعه زبان و ادبیات فارسی چیزی بیش از مطالعه یکی از ارکان فرهنگی این تأثیر و تأثر است؛ بلکه می‌توان آن را اساساً ابزار اصلی این تعامل دانست.

مقصود از ادبیات در این تحقیق، ادبیات به منزله هنر است؛ بنابراین اندیشیدن در باب چیستی آن، تابع اندیشیدن درباره چیستی هنر است؛ اگرچه بسیاری از محققان و فیلسوفان بحث درباره چیستی آن را امری پوچ و بی فایده دانسته‌اند. سخن گفتن درباره ادبیات، بخش بزرگی از اندیشه بشری را تشکیل می‌دهد. تاریخ چنین سخنی با «فن شعر» ارسطو آغاز می‌شود که بسیاری آن را مبنای تمامی برداشت‌های گوناگون پس از آن دانسته‌اند. مباحثی مانند هنر برای هنر و هنر متعهد از چالش‌انگیزترین مسائل در تاریخ اندیشه درباره هنر و بالتبع ادبیات بوده‌اند.

برجسته‌ترین ظرفیت زبان فارسی در برقراری رابطه و هم‌گرایی منطقه‌ای با کشورهای یادشده از پیوند تاریخی ما با آن‌ها سرچشمه می‌گیرد که مبتنی بر زبان است. گنجینه ادبیات فارسی ثروتی است مشترک میان تمام فارسی‌زبانان، به طوری که گاه جدا کردن میراث ادبی ما از یکدیگر ممکن نیست، حتی چالش‌های گاه به گاه بر سر این میراث نتیجه همین درآمیختگی و جدایی‌ناپذیری است. برای استحکام بیشتر روابط فرهنگی - سیاسی با حفظ حسن همجواری و با تکیه بر مولفه‌های هویتی مشترک راهکارهایی را به شرح ذیل می‌توان به کار بست:

۱-۳. ایجاد هم‌گرایی بین کشورهای فارسی زبان

یکی از پیشنهادها در این مورد گام برداشتن این سه کشور به سوی هم‌گرایی است. موضوع هم‌گرایی به دوران پس از جنگ جهانی دوم می‌رسد و کشورها از طریق هم‌گرایی می‌توانند به ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل امیدوار باشند. به نظر ارنست هاس هم‌گرایی عبارت است از: «پروژه‌ای که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که تا وفاداری‌ها، انتظارات و فعالیت سیاسی‌شان را به سمت یک مرکز جدید معطوف کنند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرند و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند» (سیف زاده، ۱۳۷۴، ۲۲۹). علاوه بر تعریف‌های مختلف هم‌گرایی، تئوری هم‌گرایی در مکتب‌های مختلف فکری دچار تحول شده است، از جمله مکتب کارکردگرایی، فدرالیسم، ارتباطات و نوکارکردگرایی.

تئوری «کارکردگرایی» مبتنی بر این فرض است که دولت ملی به‌طور فزاینده‌ای کارآمدی خود را برای بر طرف ساختن نیازمندی‌های بشری از دست داده؛ زیرا به سرزمین خاص محدود است، حال آن‌که نیازهای جوامع بشری فرامرزی است (فرانکل، ۱۳۷۱: ۷۸). تئوری فدرالیسم بر این فرض مبتنی است که اصل موضوع‌های سیاسی مربوط به اهداف و نیازهای مشترک بازیگران یکسان‌اند؛ بدون آنکه به سطح کنش یا عمل توجهی شود (همان‌جا). در واقع بر پایه آن تئوری دولت‌ها باید در قالب یک واحد فوق ملی و بر اساس یک قانون اساسی مدون، به هم‌گرایی برسند (کاظمی، ۱۳۷۰، ۱۰۳).

از بین نظریه‌های مختلف هم‌گرایی که بیان شد، بهترین نظریه برای ایجاد هم‌گرایی بین کشورهای فارسی زبان، نظریه هم‌گرایی بر اساس ارتباطات است که بر مبنای فرهنگ قرار دارد. نظریه ارتباطات اعتقاد دارد که ارتباطات، یکی از دستاوردهای تکنولوژی معاصر است. افزایش ارتباطات میان جوامع زمینه هم‌کاری بین آن‌ها را فراهم می‌کند؛ بنابراین هم‌گرایی تابعی است از چگونگی مبادلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی میان واحدهای جدا از هم که بر اساس تماس میان کشورها به وجود می‌آید.

۱-۱-۴. نقش فرهنگ در ایجاد هم‌گرایی

فرهنگ پدیده‌ای است که در طول سالیان فراوان و بر اساس دستاوردها و کوشش‌های ملت‌ها به وجود آمده است. معمولاً فرهنگ‌ها از طریق تعامل با دیگر فرهنگ‌ها و آشنا شدن با دستاوردهای دیگر فرهنگ‌ها به رشد و شکوفایی می‌رسند. اگرچه فرهنگ هر منطقه نشانه‌ای از خلاقیت و باورهای آن بوده است «تکیه بر فرهنگ بومی و ملی هر کشور هیچ‌گاه به مفهوم بی‌اهمیت شمردن سایر فرهنگ‌های بشری نیست؛ زیرا یکی از ویژگی‌های فرهنگ زاینده عبارت است از قدرت برقراری ارتباط با فرهنگ‌های دیگر و داد و ستد با آن‌ها» (ورجاوند، ۱۳۷۸، ۶۵).

از آنجا که فرهنگ تشکیل‌دهنده قدرت نرم است نقش والایی در سیاست داخلی و خارجی و در عرصه جهانی شدن دارد. جوامعی که در آن‌ها فرهنگ به خود متکی است در تعامل با جوامع دیگر نیز موفق‌تر خواهند بود و می‌توانند نقش ارزنده‌ای در سرنوشت ملت‌ها و اقوام بازی کنند. در عصر جهانی شدن فرهنگ در جایگاه پارادایم اصلی در تعیین هویت ملل مختلف ایفای نقش می‌کند؛ زیرا «تبادلات فرهنگی در

بلندمدت می‌تواند پیش‌دآوری‌های فرهنگی، تعصبات و کردارهای قالبی را که معمولاً تعاملات میان فرهنگی را به هیجان در می‌آورد، کاهش دهد. آشنایی فرهنگی در درازمدت، ایجاد تعامل غیرمتعصبانه را تسهیل می‌کند و در این صورت اولین پایه برای رشد درک متقابل ایجاد می‌شود» (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۲۶۵). تجربه‌های تاریخی بیانگر این مطلب است که عصر جهانی شدن، همگرایی و همکاری اقتصادی، بدون توجه به عناصر فرهنگی مؤثر نخواهد بود، همان‌طور نظام همگرایی بر مبنای قدرت و سیاست نیز استحکام چندانی ندارد، بنابراین توجه به مسایل فرهنگی و مناسبات مشترک فرهنگی می‌تواند مبنای مهم‌تری در همگرایی داشته باشد. فرهنگ ممکن است به پنج صورت مناسبات را در نظام بین‌الملل تحت تأثیر قرار دهد.

الف. نگرش‌های فرهنگی عامل تأثیرگذار در پیشرفت فردی و ملی در چشم‌اندازی وسیع‌تر هستند. بر پایه این دیدگاه ویژگی‌های فرهنگی نقش اساسی در تقویت ابزارهای ذهنی، اخلاقی و اقتصادی برای زیستن دارد.

ب. فرهنگ نقش کلیدی در تعیین ساختارهای سیاسی - اجتماعی ایفا می‌کند. برپایه این دیدگاه میزان فرهنگ تعیین می‌کند و بر چگونگی نهادهای اقتصادی تأثیر می‌گذارد و این نهادها میزان توفیق اقتصادی کشور را تعیین می‌کنند.

ج. الگوی بر خورد تمدن‌ها، بر اساسی الگوی برخورد تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، فرهنگ، عامل مهم و متغیر مستقل در روابط بین‌المللی محسوب می‌شود. از این منظر نزاع‌ها در دوران پساجنگ سرد در عرصه روابط بین‌الملل بر محور فرهنگ و تمدن خواهد بود.

د. دیدگاه معتقد به فرهنگ رو به افول، تاریخ را ظهور و افول تمدن‌ها و فرهنگ‌ها می‌داند؛ بنابراین نظریه، گرایش قوی و برجسته میان اقوام و فرهنگ‌ها وجود دارد که می‌خواهد خود را به هر نحوی حفظ کند و مسیری را در عرصه روابط بین‌الملل در پیش بگیرد که از افول و نابودی فرهنگ مذکور جلوگیری کند. (هاشمی، ۱۳۸۷، ۲۱۹).

۲-۴. برخی راهکارهای عملی بهره‌گیری از مولفه‌های هویت ایرانی به منظور هم‌گرایی فرهنگی - سیاسی با کشور افغانستان و تاجیکستان

شناخت صحیح فرهنگ و محیط این کشورها برای شناخت نیازهای اصلی آنها و انجام اقدامات براساس این نیازها، عبارت است از:

- تأکید بر زبان و ادبیات فارسی به عنوان میراث مشترک بین همه کشورهای فارسی‌زبان. کشور تاجیکستان زبان فارسی خود را زبان فارسی تاجیکی می‌نامد و در افغانستان زبان فارسی به فارسی دری معروف است بنابراین جا دارد که آنچه در این کشورها مورد توجه قرار گیرد، زبان و ادبیات فارسی باشد؛ بدون توجه با نامگذاری‌های متفاوت آن؛

- حمایت کردن دولت‌های کشورهای فارسی‌زبان از سازمان‌های غیردولتی که در زمینه ترویج مولفه‌های هویت از طریق زبان فارسی فعالیت دارند. در این زمینه می‌توان سازمان‌های مختلف فرهنگی غیردولتی را در کشورهای نام‌برده ایجاد کرد؛ گروه‌های مختلف فرهنگی تئاتر، گروه‌های سینمایی، گروه‌های موسیقی و یا گروه‌هایی که با استفاده از سایت‌های مختلف فرهنگی و تاریخی به زبان فارسی به دنبال شناساندن فرهنگ هستند؛

- استفاده از دانشجویان زبان فارسی در جایگاه سفیران فرهنگی ایران در کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی (از جمله دو کشور یادشده)؛

- تهیه و انتشار کتاب‌های درسی مدارس افغانستان به‌وسیله ایران. گفتنی است کتاب‌های درسی افغانستان بسیار فرسوده، اندک و غیرآموزشی‌اند. بیشتر این کتاب‌ها در سال‌های گذشته و در پاکستان به‌وسیله افرادی کاملاً ناآشنا با اصول آموزشی تألیف و چاپ شده‌اند و به این ترتیب، نه از لحاظ محتوا مطلوب‌اند و نه از لحاظ صورت مرغوب. چند سال پیش، در ایران بعضی فرهنگیان مهاجر افغانی، تلاشی برای تدوین و انتشار کتاب با معیارهای نوین و محتوای مفید برای مدارس افغانستان انجام و بعضی ارگان‌های ایرانی هم وعده انتشار کتاب‌ها را دادند، ولی متأسفانه آن وعده تحقق نیافت و کارها ناتمام ماند. اگر این کتاب‌ها در آن سال‌ها چاپ و ارسال شده بود، در این چند سال، به خوبی در مدارس افغانستان جا می‌افتاد و برای کتاب‌هایی که از این به بعد ممکن است تدوین شود الگو می‌شد (همان: ۱۲۳)؛

- اصلاح برداشت‌های نادرست از محتوای فرهنگ ایرانی - اسلامی در تاجیکستان. آثار تبلیغات هفتاد و چهارساله شوروی را برای اسلام‌زدایی در مظاهر فرهنگی این کشور می‌توان مشاهده کرد. کتاب‌های درسی آنها مشحون از این نوع تبلیغات‌اند

همچنین به دلیل اینکه اتحاد جماهیر شوروی، ایران پیش از انقلاب اسلامی را اولین جبهه آمریکایی در برابر خود قلمداد می‌کرد، تبلیغات ضد ایرانی را نیز گسترش داد و اکنون در بسیاری از کتب درسی که در مدارس این کشور تدریس می‌شود، تحریفات بسیاری وجود دارد؛ برای نمونه فردوسی و مولانا شاعران پارسی‌گوی نیستند و ابوعلی سینا هیچ ارتباطی با فرهنگ ایرانی ندارد و... پرداختن به اصلاح باورهای نادرست امری است که ظاهراً در سال‌های با تلاش‌های پی‌گیر برخی از نمایندگی‌های فرهنگی کشورمان برخی از آنها اصلاح و حتی در برخی از کتب درسی اطلاعات صحیح گنجانده شده است (محمودی، ۱۳۸۶: ۳۶)؛

- نامگذاری روزی به نام «روز ملی زبان فارسی» - در کنار برپایی همایش‌ها و جشن‌هایی با حضور فارسی‌زبانان کشورهای افغانستان و تاجیکستان (این روز می‌تواند، سالروز تولد سعدی، خیام، فردوسی و یا در ایام دهه فجر باشد)؛

- تلاش برای راه‌اندازی فرهنگستان زبان فارسی مشترک بین سه کشور به‌منظور نزدیکی بیشتر این کشورها با یکدیگر؛

- تأسیس و توسعه مدارس و مراکز آموزش زبان فارسی در کشورهای افغانستان و تاجیکستان؛

- انطباق دادن کارهای آموزشی و فرهنگی از سوی ایران با فرهنگ و خواسته‌های این کشورها و شناخت بهینه شرایط و استفاده درست از اوضاع؛

- استانداردسازی و مدل‌پردازی برای دستیابی به یک نظام جامع زبان فارسی با همکاری این کشورها؛

- تشکیل یک انجمن فراملی بین فارسی‌زبانان و ایجاد یک دبیرخانه دائمی برای این انجمن که مجموعه‌های دانشگاهی و حوزوی و غیره را در بر بگیرد؛

- آشنا ساختن مردم کشورهای یاد شده، به‌ویژه نسل جوان، با فرهنگ و هویت ایرانی و تأکید فراوان بر جنبه مشترک هویتی بین مردم سه کشور به‌منظور ایجاد تعلق خاطر و وابستگی میان ملت‌های این کشورها؛

- توجه ویژه به زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم جهان اسلام و تلاش در جهت حفظ و حراست این زبان از گزند ورود لغات سایر زبان‌ها به آن؛

– راه‌اندازی شبکه تلویزیونی مشترک میان کشورهای فارسی زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان؛ این اقدام از جمله برنامه‌های مهم و کارساز در چارچوب گسترش و تقویت روابط فرهنگی میان این سه کشور است. در دنیای سایبری کنونی استفاده از وسایل ارتباط جمعی به طور درست و بهینه یکی از بهترین راه‌ها در جهت همگرایی و نفوذ در کشورهای دیگر است.

۴-۳. موانع موجود بر سر راه هم‌گرایی

در پایان، باید بدانیم همواره بسیار از متغیرها و عوامل منفی و بازدارنده نیز در سر راه همگرایی و نزدیکی کشورهای ایران، و کشورهای این حوزه وجود دارد از جمله: یکی از دلایل عدم گسترش زبان فارسی و یا اهمیت ندادن آموزش زبان فارسی به معنای کامل و جامع آن در سطح منطقه و جهان عدم تربیت صحیح منابع انسانی است. قهرمان سلیمانی- مدیر مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان و کارشناس زبان فارسی- معتقد است: «در داخل کشور کسانی که بتوانند در استانداردهای جهانی با این میراث بزرگ برخورد کنند، کمتر تربیت شده‌اند و آنچه هم برای خارج از کشور انجام داده‌ایم، گاه به مرز فاجعه نزدیک می‌شود. فارغ‌التحصیلان خارجی رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه‌های ایران، که سفیران واقعی فرهنگ ایران زمین هستند، در بسیاری موارد به همین معنی اصطلاحی فارغ‌التحصیل شده‌اند. آموزش آنان بدان اندازه سطحی و کم‌عمق است که در برخی موارد مایه سرشکستگی محیط‌های علمی هستند که از آنجا فارغ‌التحصیل شده‌اند، اما کسی در کشورمان به این مسائل توجهی ندارد یا حداقل بنده اطلاعی ندارم که کسی در این خصوص به شکل جدی طرح مسئله کرده باشد. معدودند کسانی که بیشتر با تلاش شخصی خود توانسته‌اند در این حوزه درخششی داشته باشند و کار خود را به درستی انجام دهند» (رمضانی بونش، ۱۳۹۲).

از موارد دیگر این است که زبان فارسی متناسب با نیازهای امروزی حرکت نکرده است و هنوز در مراحل ترجمه متون ادبی کهن متوقف شده است، درحالی‌که در دنیای جهانی شدن حرکت همزمان با ترقیات و به روز بودن کاری پسندیده و بجاست. نوآوری در زبان فارسی در این مقوله می‌گنجد.

مشکل دیگر، نبود اعتماد در روابط بین این کشورها، که می‌تواند ناشی از تبلیغات سوء قدرت‌های فرامنطقه‌ای در کشورهای افغانستان و تاجیکستان باشد. تلاش ایران می‌تواند برای بازگرداندن و گسترش اعتماد در این کشورها سوق داده شود.

۴-۴- برتری جویی و انحصارگرایی در مسائل فرهنگی و تاریخی.

هجوم گسترده فرهنگی رسانه‌های جمعی غربی در غیاب رسانه‌های ارتباطی ویژه سه کشور، کمبود تعداد سایت‌های اینترنتی به زبان فارسی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی و تاریخی و غیره، عدم وجود تلویزیون مشترک فارسی زبان و کم بودن تعداد شبکه‌های فارسی با مضامین عالی انسانی، کمبود در زمینه رسانه‌های شنیداری و مکتوب، همه با مسئله برتری جویی و انحصارگرایی در مسائل فرهنگی و تاریخی ارتباط دارد.

۵. نتیجه‌گیری

با ورود به عصر جدید و برچیده شدن نظام دوقطبی و تغییرات گسترده‌ای که در سیاست بین‌الملل صورت گرفته است، منابع قدرت نیز از منابع سخت‌افزاری مانند، قدرت نظامی و زور تغییر کرده و به قدرت نرم‌افزاری مانند علم و تکنولوژی و فرهنگ میل کرده است؛ بنابراین کشورهایی که در بهره‌گیری از زمینه‌های قدرت نرم توانمندتر باشند، در عرصه روابط بین‌الملل موفق‌تر خواهند بود. فرهنگ یکی از مهم‌ترین این ابزارها قلمداد می‌شود و خود فرهنگ نیز از اجزا مختلفی ساخته شده است. زبان از جمله عوامل سازنده فرهنگ است که نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای در گسترش قدرت نرم بر عهده دارد؛ بنابراین، حفظ و نگهداری و گسترش زبان و سعی در اشاعه آن از جمله مهم‌ترین کارهایی است که می‌توان در این دوره انجام داد. حوزه ایران فرهنگی از این قاعده مستثنی نیست و باید با توجه به این امر از زبان فارسی پاسداری کرد. زبان فارسی در داخل ایران عامل همگرایی بین اقوام مختلف است و در خارج از مرزها نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم نقش ارزنده‌ای در گسترش هویت ایرانی و آشنایی با دستاوردهای علمی و فرهنگی ما دارد. توجه به این نکته بسیار مهم است که در عصری که قدرت نرم جای قدرت سخت را گرفته، استفاده از

شیوه‌های فرهنگی و تبلیغی برای گسترش ارزش‌ها و مولفه‌های هویت ایرانی-اسلامی در دیگر کشورها بسیار مهم است. برای تحقق این هدف می‌توان در راستای گسترش مؤلفه‌هایی همچون عدالت و برابری، نفی سلطه بیگانگان، آزادی و استقلال از ابزارهای تبلیغی و نیرومندی از جمله زبان و ادبیات فارسی بهره گرفت. در عصر کنونی انتقال ارزش‌های فرهنگی- هویتی از طریق زبان جایگاه والایی یافته است، بنابراین می‌توان با استفاده از فرهنگ، تاریخ و زبان مشترک به ترویج ارزش‌های نام‌برده از طریق مرسولات فرهنگی روی آورد.

پی‌نوشت

^۱. «آسیای مرکزی و رشد همکاری‌های چند جانبه ایران و تاجیکستان».

کتاب‌نامه

- اشرف نظری، علی (۱۳۸۸). چکیده مقالات ایران فرهنگی و جهانی شدن. چشم اندازی به آینده. تهران: مؤسسه مطالعات ملی. مرکز تحقیقات هویت و تمدن آوا.
- جاوید، فرهاد (۱۳۸۹). زبان و هویت، رجوع کنید به:
http://www.msmpress.com/index.php?option=com_content&view=article
تاریخ مشاهده ۱۳۸۹/۰۹/۲۹.
- سیف زاده، حسین (۱۳۷۴). نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- کامنوا، مارینا (۱۳۹۰). «زبان فارسی به مثابه عامل همگرایی فرهنگی» (به زبان روسی). در «زبان و ادبیات فارسی در دیگر کشورها». مجله سخن عشق. شماره ۱۴.
- فرانکل، جوزف (۱۳۷۱). نظریه معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه: وحید بزرگی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- قربانی، قدرت الله (۱۳۸۳). هویت ملی از دیدگاه استاد مطهری. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۸، سال پنجم، شماره ۲.
- کاظمی، محمد کاظم (۱۳۸۱). ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان. شماره ۳۸، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. ترجمه: محسن صبوری، چاپ اول، تهران: نشر نی.

خدیجه حاجیان ۱۰۵

لک، منوچهر (۱۳۸۴). *هویت ملی در شعر دفاع مقدس*. فصلنامه مطالعات ملی، سال ۶، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۳۲.

نصری، محسن (۱۳۹۰). *ایران؛ دیروز، امروز، فردا (تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران)*. قم: انتشارات دفتر نشر معارف.

ورجانوند، پرویز (۱۳۷۸). *پیشرفت توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

